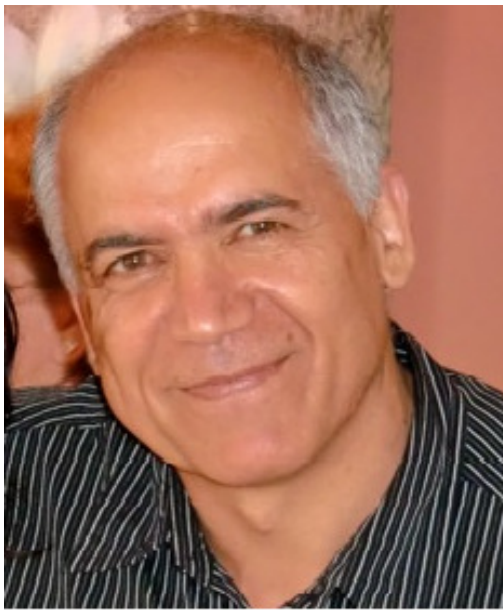


اوضاع سیاسی ایران پس از برجام

اصغر کریمی

تنظیم شده بر اساس سخنرانی در سمیناری در لندن
در تاریخ ۱ اسفند ۹۴ (۲۰ فوریه ۲۰۱۶)



به جمهوری اسلامی رضایت دادند، هرچند همزمان به آن فشار میاورند، رضا پهلوی را باد میزنند، گاهی فشارهای حقوق بشری وارد میکنند و در عین حال از جناح روحانی در مقابل جناح خامنه‌ای حمایت میکنند. اما توافق اتمی به معنی عادی شدن رابطه با دول غربی و دولت آمریکا نیست. نه بحران رابطه با جمهوری اسلامی در مورد مسائل منطقه پایان یافته و نه بحران رابطه با خود آمریکا.

در واقع دول غرب خودشان چنان بی‌افق اند که با دولت هایی مثل جمهوری اسلامی که با آن هزار مشکل دارند باید بسازند. در منطقه دولت آمریکا موقعیت سابق را ندارد و به همین دلیل قطب هایی مانند عربستان و ترکیه و ایران سر بلند کرده اند که این خلاء را پر کنند. به این معنی وضعیت پیچیده تر شده اما قطب بندی ها و بلوک بندی های گذشته علیرغم تغییراتی اما کماکان و در اساس سر جای خود باقی است.

اروپایی هموار کند. حل رابطه با دول اروپایی هم در گرو حل رابطه با دولت آمریکا است و این عملی نیست. به این معنی رابطه با دول غربی متعارف و عادی نمیشود. کشمکش های سیاسی و اقتصادی به اشکال مختلف ادامه می یابد.

خامنه‌ای در تمام لحظات مذاکرات اتمی دخالت میکرد و هیچ گامی بدون توافق او جلو نمیرفت اما با برجام انگار بمبی میان جمهوری اسلامی انداخته اند. تا این حد مساله رابطه با دولت آمریکا برای جمهوری اسلامی حساس است و جمهوری اسلامی را شکننده میکند. بعد از برجام نه مساله اتمی بلکه نفس رابطه با آمریکا به مناقشه دائمی میان جناح های حکومت تبدیل شده است. برای هر دو جناح جلوگیری از فروپاشی اقتصادی حیاتی است ولی یکی میخواهد با حفظ خصومت با آمریکا مساله اقتصادی را حل کند و دیگری با گسترش رابطه با آمریکا. این يك تناقض کشنده حکومت است و این تناقض را تا پایان عمر خود حمل میکند. خامنه‌ای و سپاه ژست مخالفت با رابطه با دول غربی و آمریکا میگیرند اما گام به گام و

مطلوب خامنه‌ای نبود، میدانستند که با قدرت گیری روحانی جناح رفسنجانی هم تقویت میشود، اصلاح طلبان هم بیشتر میداندار میشوند، اما تناقضات و بن بست های حکومت جدی تر از آن بود که بتوانند در مقابل مساله اتمی سرسختی نشان بدهند. مجبور شدند با خط سازش با دولت آمریکا کنار بیایند. اما با هر درجه کوتاه آمدن در مقابل آمریکا تنش در درون حکومت بیشتر میشود.

بحران اتمی جای خودش را به بحران رابطه با غرب و دولت آمریکا میدهد. همان خطی که با غرب مذاکره کرد و کوتاه آمد الان راهی جز ادامه همین سیاست ندارد و خامنه‌ای هم البته راهی جز دفاع از این خط ندارد اما همزمان برای نگه داشتن توازن قوا در خود حکومت و تامین هژمونی او و دست بالا داشتن در ساختار حکومت، جناح او از جمله سپاه مدام مشغول زدن طرفداران روحانی - رفسنجانی هستند و تنش در بالاترین سطح حکومت ادامه می

آیا جمهوری اسلامی با توافقات اتمی و برجام به سمت يك رژیم متعارف میرود؟

آیا با این توافقات و رفع تحریم ها و آزاد کردن طلب های جمهوری اسلامی، بحران اقتصادی در ایران حل میشود یا کاهش پیدا میکند؟ آیا بحران سیاسی جمهوری اسلامی حل میشود یا کاهش می یابد؟

آیا موقعیت اقتصادی مردم بهبود پیدا میکند و ترس رژیم از خیزش مردم کمتر میشود؟

پاسخ من به این سوالات منفی است. بحران اقتصادی حل نمیشود، بحران سیاسی نه تنها حل نمیشود بلکه تشدید میشود، جمهوری اسلامی به يك حکومت متعارف تبدیل نمیشود و معضلات اقتصادی مردم نیز پاسخ نمیگیرد. بدنبال پاسخ به این سوالات سعی میکنم به چه باید کردها و استنتاجات عملی از این بحث پردازم.

توافقات اتمی و برجام، حاصل کوتاه آمدن خامنه‌ای در مقابل روحانی است. نفس روی کار آمدن روحانی هم محصول بن بست هایی است که خامنه‌ای را مجبور کرد به روحانی رضایت بدهد. در واقع عقب نشینی خامنه‌ای از دو سال قبل از برجام شروع شد. چنان اقتصاد در حال فروپاشی بود و امکان يك خیزش دیگر توسط مردم وجود داشت که تصمیم گرفتند یکی را رئیس جمهور کنند که هم به حد کافی به نظام وفادار باشد و هم بتواند و طرفدار این باشد که در مورد مساله اتمی کوتاه بیاید تا تحریم ها کنار برود. روی روحانی توافقی کردند. روحانی انتخاب

توافق اتمی به معنی عادی شدن رابطه با دول غربی و دولت آمریکا نیست. نه بحران رابطه با جمهوری اسلامی در مورد مسائل منطقه پایان یافته و نه بحران رابطه با خود آمریکا.

جمهوری اسلامی سعی میکند با دول اروپایی رابطه نزدیک تری برقرار کند اما در مورد آنها نیز کشمکش ادامه پیدا میکند. همین روزها مرکل گفته بود تا جمهوری اسلامی دولت اسرائیل را به رسمیت نشناسد رابطه دوستانه با آن نخواهیم داشت. بعلاوه دولت آمریکا که در تحریم و مذاکرات اتمی در مقایسه با دول اروپایی دست بالا داشته، خودش کنار نمیکشد تا راه را برای کمپانی های

جمهوری اسلامی سعی میکند با دول اروپایی رابطه نزدیک تری برقرار کند اما در مورد آنها نیز کشمکش ادامه پیدا میکند. همین روزها مرکل گفته بود تا جمهوری اسلامی دولت اسرائیل را به رسمیت نشناسد رابطه دوستانه با آن نخواهیم داشت. بعلاوه دولت آمریکا که در تحریم و مذاکرات اتمی در مقایسه با دول اروپایی دست بالا داشته، خودش کنار نمیکشد تا راه را برای کمپانی های

یابد. از زاویه دول غرب معنی برجام کنار آمدن با جمهوری اسلامی است. برای غرب جمهوری اسلامی هیچوقت آلترناتیو مطلوبی نبود اما غرب هم الان آلترناتیو دیگری ندارد و دستش برای مداخله در امور ایران باز نیست. با توافقات اتمی که البته غرب و در راس آنها دولت آمریکا کاملاً دست بالا داشت، جمهوری اسلامی را بعنوان طرف حساب خودشان قبول کردند.

اوضاع سیاسی ایران...

از صفحه ۱

در حالیکه علی‌ه آمریکا شعار میدهند و خط قرمز تعیین میکنند مجبورند هرچند کنترل شده و قطره چکانی خط قرمزها را بشکنند.

در نتیجه بدون عادی کردن رابطه با غرب، اقتصاد ایران همچنان منزوی میماند و در بازار جهانی نمیتواند ادغام شود، نمیتواند سرمایه جذب کند، نمیتواند با رشد تکنولوژی در جهان خودش را هماهنگ کند. مشکل جمهوری اسلامی یک مشکل سیاسی ایدئولوژیک است. برای غلبه بر بحران اقتصادی و بن بست اقتصادی باید از بن بست سیاسی خارج شود و بتواند با غرب رابطه متعارف برقرار کند و این به یک

تسویه حساب سیاسی جدی نیاز دارد که در توان جمهوری اسلامی نیست. رفسنجانی در دوره ریاست جمهوری اش تلاش کرد با دنیای غرب رابطه متعارفی برقرار کند تا شاید به به وضعیت اقتصادی ثباتی بدهد اما شکست خورد. باید یک تسویه حساب سیاسی با ولایت فقیه و غیره میکرد و نمیتوانست و کنار رفت. در عین حال درجا زدن در وضعیت فعلی امکانپذیر نیست و با گذشت زمان بحران اقتصادی عمیق تر میشود. به این معنی تناقضات و بن بست حکومت در این دوره از گذشته بسیار جدی تر و حیاتی تر میشود و کشمکش درون حکومت را تندتر میکند.

اما مشکلات جمهوری اسلامی در طول دوره تحریم بسیار عمیق تر و وخیم تر شده و فاکتورهای جدیدی ایجاد شده که به فرض از بین رفتن کامل تحریمها به سادگی به وضع سابق برنخواهد گشت. مساله دو تری کردن ارز و سر برآوردن کسبه تحریم، موقعیت سپاه در اقتصاد، عمق و دامنه ای که فساد پیدا کرده، مافیای اقتصادی که حتی اگر بخواهند نمیتوانند از دستش خلاص شوند و علاوه بر همه اینها سقوط قیمت نفت، از جمله معضلات رژیم در

با برداشتن تحریمها، بهانه های حکومت کنار رفته و مردم انتظار حل معضلات اقتصادی شان را دارند.

اما جمهوری اسلامی معضلات بنیادی تر دیگری هم دارد و آن اینکه از نظر فرهنگی هم جامعه امروز بشری و با فرهنگ جامعه ایران و مشخصا نسل جوان خوانایی ندارد. جامعه ایران مختصات فرهنگی دیگری دارد. موقعیت زن در جامعه بسیار بالاتر از موقعیتی است که جمهوری اسلامی در قوانینش به زن داده است. ۲۶ ارگان بزرگ حکومت را برای مقابله با بیجوابی و هجمه فرهنگی سازمان دادند اما حریف نشدند. طبق آمار خودشان ۹۱،۸ درصد جوانان رابطه «نامشروع» دارند یعنی حتی آقازاده ها و نوه های آیت الله ها و مقامات حکومت. از پشت بام هزاران نفر برای جمع آوری ماهواره ها بالا

دارد و نمیتوان این رابطه را قطع کرد و توقعاتش از زندگی امروزی را پایین آورد.

انتخابات های جمهوری اسلامی جایی است که این تناقضات خود را به شکل بارزی بروز میدهد. هر انتخاباتی محلی است که شکاف های درون حکومت را بیشتر میکند و عده بیشتری از حامیان رژیم را از خودش دور میکند و به اپوزیسیون میراند و بطور مشخص جناح خامنه ای نیرو از دست میدهد و بیش از پیش لخت و عور مقابل جامعه قرار میگیرد. جناح ولی فقیه منزوی ترین و منفورترین جناح حکومت در جامعه است. اما برای حفظ اوضاع نیاز دارد که در مجلس و شورای نگهبان دست بالا داشته باشد تا از جمله رابطه با دول غربی و در واقع عقب نشینی در مقابل آنها را به شکل کنترل شده ای هدایت کند. تسویه های بزرگ و

برای هر دو جناح جلوگیری از فروپاشی اقتصادی حیاتی است ولی یکی میخواهد با حفظ خصومت با آمریکا مساله اقتصادی را حل کند و دیگری با گسترش رابطه با آمریکا. این یک تناقض کشنده حکومت است و این تناقض را تا پایان عمر خود حمل میکند.

رفتند و دهها هزار نفر را جریمه کردند اما تماما شکست خوردند و ۲۰ میلیون آتن بشقابی در پشت بام ها مثل خنجر بر قلب جمهوری اسلامی سنگینی میکند. بی مذهبی و هجوم به مقدسات مذهبی هر روز ابعاد تازه ای پیدا میکند. این نیرو را نمیتوان عقب راند. برای عقب راندن آن یک سرکوب خونین و کشتار وسیع لازم است اما حکومت مطلقا چنین توانی ندارد و روز بروز در موقعیت ضعیف تری در مقابل مردم قرار میگیرد.

از نظر سیاسی و فرهنگی، بحران جمهوری اسلامی نسلی است. عقب ماندگی از زمان و از جامعه است. این نسل حکومت مذهبی نمیخواهد، سکولاریسم میخواهد، آزادی میخواهد، میخواند، میخواند، حقوق شهروندی برخوردار باشد. جمهوری اسلامی نمیتواند به هیچکدام از این خواست ها پاسخ بدهد. این نسل با جهان غرب رابطه

دوره با آن مواجهیم، بروزات بحران سیاسی و اقتصادی عمیق تری است که اشاره کردم. خود ساختار حکومت روز بروز برای حکومت در سزاتر شده است.

با این توضیحات باید روشن باشد که بحران های جمهوری اسلامی قابل حل نیست. شکاف های درون حکومت قابل حل نیست و به مناسبت های مختلف و در اشکال هر بار تندتری سر باز میکند.

اینجا به یک جنبه عملی و مهم مساله میرسیم و آن باز بودن مساله قدرت سیاسی است. سرنگونی همچنان بالای سر حکومت دور میزند. حکومت یک دست نیست و قدرت و اعتماد بنفوس سابق برای سرکوب را ندارد و این وضعیت برای تعرض کارگران و مردم علیه حکومت در زمینه ها و عرصه های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فرجه ایجاد میکند.

این قسمت بحث را خلاصه کنم، یک جمهوری اسلامی بحران زده که با برجام معضلاتش بیشتر شده، یک جنبش عمیق خلاصی فرهنگی، یک جنبش قدرتمند و غیر قابل شکست آزادی زن، یک جنبش وسیع و اجتماعی ضد مذهبی، و جنبش رو به رشد و غیر قابل مهار کارگری علیه فقر و محرومیت های اقتصادی، که اینهم در خمیرمایه کاملاً سیاسی است، یعنی یک جنبش وسیع سرنگونی طلبانه، در مقابل حکومتی بحرانی. اینها مشخصات جامعه ایران است. جریانی که خود را

صفحه ۳

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰:FEC ۵/۶

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

اوضاع سیاسی ایران...

از صفحه ۲

سرنگونی طلب معرفی میکند ولی جنبش سرنگونی و قدرت این جنبش های اجتماعی را نمی بیند، از سر بلند کردن گاه و بیگاه این جنبش تعجب میکند و یا آنرا ارتجاعی تعریف میکند و مقابلش می ایستد.

طرح چند سوال دیگر:

اولین سوال این است که چرا اگر حکومت بحرانی است و جنبش های قدرتمندی هستند که پایه های سیاسی ایدئولوژیک حکومت را نشانه گرفته اند و قابل شکست هم نیستند، تا الان سرنگون نشده است؟ تا اینجا بحث تفسیر اوضاع بود ولی سوال مهمتر این است که برای تغییر چه باید کرد؟ راهکارها چیست؟ چگونه کمونیسم به یک نیروی سیاسی مهم و تعیین کننده تبدیل میشود؟

مساله این است که این جنبش ها به یک پروژه سیاسی تبدیل نشده اند. نه جنبش کارگری، نه جنبش رهایی زن و نه جنبش ضد مذهبی یا جنبش خلاصی فرهنگی. این جنبش ها در ماهیت خود کاملاً سیاسی هستند اما این فرق دارد با تبدیل شدن به یک پروژه سیاسی. یا بعبارتی پلاتفرم سیاسی ندارند و رهبری سیاسی شان را انتخاب نکرده اند. جنبش هایی هستند که

به جمهوری اسلامی فشار میاورند و جاهایی امتیاز میگیرند، اما مثل گروه فشار عمل میکنند. سرنگونی میخواهند و این انتخاب را کرده اند اما آلترناتیو سیاسی انتخاب نکرده اند. این یک نیروی سرنگونی عظیم است و از هر شکافی برای به میدان آمدن و ضربه زدن به حکومت استفاده میکند. به اشکال دیگری هر روز دارد ابراز وجود میکند. چرخ سواری مختلط در خیابان های تهران راه می اندازند. گروههای پیاده روی و ورزش صبحگاهی درست میکنند. والتائین را جشن میگیرند، حجاب ها را عقب میبرند، مذهب را علناً دست می اندازند، صدها گروه در شبکه های اجتماعی راه می

قابل مهار نیست. شاید تحولات منطقه و وضعیت سوریه و یا سر بلند کردن داعش، برای دوره ای سردرگمی ایجاد کند و جمهوری اسلامی خودش را اسلام خوبه و کشوری با ثبات جا بزند، اما این کوتاه مدت است. این جنبش بسیار وسیع، اجتماعی، قدرتمند و عمیق است اما رهبری سیاسی اش را انتخاب نکرده است، بی افق و بی برنامه و فاقد پلاتفرم و فاقد انسجام است. و تا این کمبود را حل نکرده هرچند گسترش پیدا میکند اما

جامعه است. یک نیروی اجتماعی و قابل ملاحظه است. احزاب، گروهها و سازمان هایی دارد، محافل زیادی در ایران دارد، در دانشگاه ها و کارخانه ها حضور دارد و صاحب حرف است. در مبارزات مختلف اجتماعی و در جنبش هایی که اشاره شد خیلی جاها حرف اول را میزند. برنامه جامع و منسجمی دارد، برخی از مهمترین مطالبات خود را بدرجات زیادی اجتماعی کرده است. یک سنت جا افتاده در جنبش کارگری است. سابقه و تاریخ

یک جمهوری اسلامی بحران زده که با برجام معضلاتش بیشتر شده، یک جنبش عمیق خلاصی فرهنگی، یک جنبش قدرتمند و غیر قابل شکست آزادی زن، یک جنبش وسیع و اجتماعی ضد مذهبی، و جنبش رو به رشد و غیر قابل مهار کارگری علیه فقر و محرومیت های اقتصادی، که اینهم در خمیرمایه کاملاً سیاسی است، یعنی یک جنبش وسیع سرنگونی طلبانه، در مقابل حکومتی بحرانی. اینها مشخصات جامعه ایران است.

تحوالی اساسی ایجاد نمیکند و این صورت مساله ما است. در انقلابات مصر و تونس جامعه بدون انتخاب یک حزب سیاسی با یک رهبری، حکومت ها را سرنگون کرد در ایران هم ممکن است این اتفاق بیفتد اما احتمالش بسیار کم است. اما احتمال کم باشد یا زیاد، برای ما جنبه عملی ندارد. صورت مساله از نظر ما تامین رهبری است. تبدیل این جنبش ها و این نارضایتی ها به یک پروژه سیاسی با پلاتفرم روشن. و این را

و برنامه و مبارزات و شخصیت هایی دارد. موفقیت هایی داشته است، تاثیراتی روی جامعه گذاشته است، فرهنگ سیاسی بالایی شکل داده است، اول مه را حتی به حکومت تحمیل کرده است. هشت مارس را به بخشی از اپوزیسیون بورژوازی تحمیل کرده است. ملی اسلامی و ناسیونالیست ها را در مقاطع و عرصه هایی عقب رانده است. سنگسار را متوقف کرده و مقابله با اعدام را به یک پروژه مهم تبدیل کرده است، مطالبات مهمی

جنبش سرنگونی آنقدر وسیع و همه جانبه است که هر روز و هر لحظه، در کارخانه و دانشگاه و مدرسه و اداره و خیابان و پارک و مترو و غیره خودش را به انواع و اقسام مختلف نشان میدهد. این یک جنبش عمیق و وسیع اجتماعی است که در تار و پود جامعه ریشه دوانده و مطلقاً قابل مهار نیست.

کمونیسم میتواند تامین کند. اپوزیسیون ملی اسلامی که برای حفظ حکومت از طریق اصلاحات تلاش میکنند و اپوزیسیون ناسیونالیست نه خواست های سیاسی و نه اقتصادی مردم را نمیتوانند پاسخ بدهند. اینجا نقش کمونیسم و حزب سیاسی آن، مطرح میشود. کمونیسم، کمونیسم کارگری، در ایران یکی از جنبش های اصلی

را در جنبش کارگری جا انداخته است، چهره جنبش کارگری را تغییر داده و به کارگر هویت سیاسی و وزن سیاسی بیشتری در جامعه داده است، دفاع از حقوق کودک را به یک سنت اجتماعی تبدیل کرده و آنرا به سیاست کشانده است. اما علیرغم همه اینها هنوز به یک پروژه قابل انتخاب در ابعاد میلیونی در جامعه تبدیل نشده است. به یک پروژه سیاسی که جامعه در

مقیاسی اجتماعی از آن حرف میزند و به بخشی از زندگی روزمره اش درآمده باشد، تبدیل نشده است. کمونیسم باید به یک نیروی سیاسی قابل انتخاب در ابعاد اجتماعی و وسیع تبدیل شود تا این جنبش ها در سطح سیاسی نمایندگی شوند، صاحب پلاتفرم و رهبری شوند و به نیرویی برای کسب قدرت تبدیل شوند.

اما کمونیسم نمیتواند به یک انتخاب سیاسی مردم تبدیل شود و برای کسب قدرت خیز بردارد مگر در این جنبش های اجتماعی دخالت موثری داشته باشد، با فعالین و سازمان دهندگان آنها دیالوگ کند، دلمشغولی های آنها را دنبال کند و بر آنها هژمونی پیدا کند.

یک نکته مهم دیگر مقابله همه جانبه با جنبش ملی اسلامی در عرصه های سیاسی و نظری و به حاشیه راندن تبیین های این جنبش از بحران جمهوری اسلامی است. دیدگاهی که میگوید جمهوری اسلامی برای یک دوره فعلاً تشبیه شده و اقتصادش از بحران خارج میشود. یا جناح روحانی خرد خرد اوضاع را به سمت اعتدال میبرد و اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه را روی غلطک می اندازد. این دیدگاه دو خردادی است. تبیینی است که بی بی سی و اکثریت میدهند. این دیدگاه به یمن اینکه بخشی از این جنبش در حکومت شریک است و تریبون و امکانات دارد و حمایت دول غربی و رسانه های آنها را هم دارد، وسیع است.

اما این جنبش دایره ای وسیعتر از حامیان رسمی حکومت دارد. علاوه بر اکثریت و طیف وسیعی از شخصیت های ملی اسلامی که رسماً طرفدار خاتمی و روحانی هستند و معضلات اقتصادی را به

بد سیاستی جناح خامنه ای و سپاه نسبت میدهند، گروهها و شخصیت هایی هم هستند که بدون حمایت رسمی و آشکار از اصلاح طلبان، بشکل ظریف تری مدافع و مبلغ همان ترزا هستند. دیدگاهی که با پوشش ضد سرمایه داری، سعی میکند معضلات جامعه و بحران اقتصادی و سیاسی حکومت

اوضاع سیاسی ایران...

از صفحه ۳

را با صرفا معیارهای اقتصادی و کارشناسانه جواب بدهد و خود جمهوری اسلامی را از محاسبات بیرون میگذارد، امثال رئیس دانا، تماما به همان دیدگاه خدمت میکند و بخشی از همین جنبش است و مطلقا ضدیتی با سرمایه داری هم ندارد. بسیاری از اساتید دانشگاه ها و کارشناسان اقتصادی، هنرمندان و نویسندگان و غیره هم هستند که حتی اگر رسماً از هیچ جناحی از حکومت دفاع نکنند در تبیین دو خردادی از بحران جمهوری اسلامی شریک اند و عملاً همان جنبش را تقویت میکنند. وسعت امکانات رسانه ای و شخصیت های علنی حکومتی و غیر حکومتی این جنبش، و فقدان آزادی عمل برای تبیین های کمونیستی بر بخشی از جنبش سرنگونی نیز بی تاثیر نیست. صرفنظر از برخی گروههای کوچک چپ سرنگونی طلب، طیف وسیعتری از فعالین چپ که سرنگونی میخواهند، رفاه و آزادی و سکولاریسم میخواهند هم اینجا و آنجا تحت تاثیر این جنبش و تبیین های آن قرار میگیرند و مرزبان با این جنبش مخدوش میشود. مشکل این طیف این است که تبیین روشنی از ریشه های بحران ندارد و در نتیجه قادر به مقابله شفاف و روشن با ایدئولوگ های جنبش ملی اسلامی نیست و از نظر سیاسی نیز بطور منسجم نمیتواند با آنها مقابله کند. تنها طیف نسبتاً کوچکی از فعالین اجتماعی درکی روشن و منسجم از پایه های بحران جمهوری اسلامی و ماهیت جنبش ملی اسلامی دارند. جا انداختن تبیین کمونیسم کارگری در این زمینه در میان طیف وسیع فعالین اجتماعی و فعالین چپ جامعه در مورد ریشه های بحران جمهوری اسلامی و دادن شناخت روشن به نسلی از فعالین اجتماعی سرنگونی طلب یک وظیفه محوری و تعیین کننده ما در این دوره است. چپ سرنگونی طلبی که میگوید جنبش خلاصی فرهنگی و

نباشیم بخشی از این جنبش ها توسط ملی اسلامی ها به بیراهه میروند و یا ناسیونالیسم محافظه کار طرفدار غرب آنها را hijack میکنند، طیفی از جنبش ضد مذهبی را به مثلاً زرتشت و آیین های باستان و غیره منحرف میکند و عملاً این جنبش ها را تضعیف میکند. ما حق نداریم این عرصه های مهم را به بورژوازی واگذار کنیم و خود را بی وظیفه کنیم. اینها مهمترین جنبش های دوره کنونی در ایران هستند. سیاسی و ایدئولوژیک پایه های حکومت را خرد کرده اند، تضعیف کرده اند، شکاف انداخته اند، بحرانی کرده اند، در انقلاب آتی هم نقش حیاتی دارند.

لازم است نکاتی نیز در مورد جنبش کارگری و رابطه طبقه کارگر با سایر جنبش های اجتماعی بطور اخص اضافه کنم. جنبش کارگری در سالهای

شناسد. جنبش رهایی زن و خلاصی فرهنگی و غیره که جنبش های اخص کارگری نیستند را بی ربط به کارگر و غیر سوسیالیستی میبیند و به این معنی در عرصه سیاست کارگر را سیاهی لشکر بورژوازی میکند. تشخیص نمیدهد که چگونه پیشروی جنبش های دیگر فضای سیاسی را بر پیشروی جنبش کارگری باز میکند و همینطور چگونه گسترش جنبش کارگری فضای مناسب تری برای سایر جنبش ها ایجاد میکند. اینرا نمیبیند که اگر افقی بورژوازی بر جنبش های دیگر حاکم باشد طبقه کارگر بیشترین زیان را خواهد دید. در تفکر این چپ کارگر انسانی نیست که به تحصیل فرزندش فکر میکند، بیحقوقی زن را به خود مربوط میداند و فشار مذهب را روی خود احساس میکند. تشخیص نمیدهد که در کشوری که حکومت مذهبی و ضد زن

زیر پای تازها و تبیین های اقتصادی و سیاسی جنبش ملی اسلامی را باید خالی کرد. این برای پیشبرد یک استراتژی کمونیستی در این دوره بسیار حیاتی است. این یک مساله گرهی در شکل گیری یک قطب کمونیستی در مقیاسی اجتماعی و در میان انبوه فعالین اجتماعی چپ و آزادیخواه و فعالین کارگری است. این یکی از مهمترین چالش های انقلاب و جنبش کمونیستی در مقابل تازهای دو خردادی و جنبش سیاسی ملی اسلامی است.

گشته هم از نظر کمیت، حضور مراکز بزرگ در اعتصابات و اعتصابات طولانی مدت رشد قابل توجهی کرده و هم کیفیت این مبارزات رشد محسوسی کرده است. اما انرژی و قدرت عظیم این جنبش بدلیل فشار اقتصادی و بیحقوقی کاملی که بر آن حاکم است، بطور واقعی هنوز آزاد نشده است. این پتانسیل و دورنمای جنبش کارگری است که حکومت را وحشت زده میکند و بیخود نیست مانور مقابله با «اغتصابات کارگری» راه می اندازند. اما در این زمینه هم باید با درک غیر اجتماعی و غیر طبقاتی با این جنبش و با طبقه کارگر مقابله کرد.

بخشی از چپ درکی صنفی و محدود از کارگر دارد. کارگر را یک طبقه اجتماعی نمیداند و دقیقاً به همین علت است که مبارزات کارگر در درون کارخانه را میبیند اما خصوصیات اساسی آن و حرکت بطرف اجتماعی تر شدن آنرا نمی

حکومت میکند، سکولاریسم و دفاع از حقوق زن به مساله ای اساسی تبدیل میشود همانطور که در آلمان دهه چهل میلادی، مبارزه علیه فاشیسم به مساله محوری تبدیل میشود. واقعا اگر در دوره حاکمیت فاشیسم در آلمان کسی به کارگر میگفت فاشیسم مساله محوری نیست چه باید به او گفته میشد! عین این وضعیت امروز در ایران تحت حاکمیت اسلام سیاسی صادق است و جریانات مختلفی،

علیرغم تفاوت های بارزی که با هم دارند، نگرشی غیر سیاسی نسبت به این مساله دارند. جناح راست این تفکر امثال رئیس دانا با چنین تبیینی جمهوری اسلامی را از زیر ضرب خارج میکنند اما این تفکر جناح چپی هم دارد که سرنگونی طلب است ولی با درک مغشوش و غیر سیاسی از این مساله عملاً مرزبندی روشنی با طیف راست این تفکر ندارد. این نیز یکی از عرصه های جدال ما با سایر گرایشات است.

تبدیل شدن کمونیسم به یک پروژه سیاسی که جامعه انتخاب کند، مهمترین و مبرم ترین وظیفه ما در این دوره است و این از جمله در گرو تشخیص جدال های اساسی سیاسی و ایدئولوژیک در جامعه و دخالت فعال و هر روزه در آنها است. ما تلاش برای مجهز کردن چپ اجتماعی و فعالین رادیکال جنبش های اجتماعی به یک تفکر سیاسی و انتقادی روشن و همه جانبه در مقابل جنبش های سیاسی بورژوازی اعم از ملی اسلامی یا ناسیونالیستی، جناح چپ یا راست آنها، و از این طریق رادیکالیزه کردن و تقویت جنبش های پیشرو را یک وظیفه محوری و تعیین کننده خود میدانیم. به موازات پیشروی در این زمینه است که زمینه نزدیکی بخشی از چپ متشکل که تبیین نزدیکی با هم دارند و بطور واقعی در این جدال ها حضور دارند فراهم میشود. کمونیسم همانطور که در ابتدا اشاره کردم یک نیروی اجتماعی و یکی از جنبش های اصلی جامعه است و در همین مقیاس باید برای متشکل کردن آن تلاش کرد و بدین طریق یک قطب کمونیستی قدرتمند بوجود آورد. این یک وظیفه مهم ما در این دوره است.

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: شهلا دانشفر

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود